

حقوق خصوصی

دوره ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

صفحات ۲۹۰ - ۲۶۳

یگانگی یا دوگانگی تسبیب در حقوق مدنی و کیفری

حسن پوربافرانی^{۱*}، الهام دلپاک یگانه^۲، محمدصادق طباطبائی^۳

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان

۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه اصفهان

۳. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۲۵)

چکیده

تسبیب در حقوق یکی از موجبات ضمان است که در حقوق مدنی جبران خسارت و در حقوق کیفری مجازات را در پی دارد. از آنجا که درباره تسبیب به طور جداگانه هم در حقوق مدنی و هم در حقوق کیفری بحث می شود این شائبه ایجاد شده است که تسبیب در حقوق مدنی متمایز با تسبیب در حقوق کیفری است، اما با مطالعه مبانی و شروط تسبیب این نکته به خوبی واضح می شود که ماهیت آن ها یکی است و نباید تفاوتی میان این دو در نظر گرفت. با اثبات یگانگی تسبیب در حقوق مدنی و کیفری می توان نتیجه گرفت که تفکیک تسبیب و ذکر آن به طور مستقل در دو قانون مدنی و کیفری، عبث و تکراری است و قابل دفاع نیست.

کلیدواژگان

اتلاف، تسبیب، تقصیر، ضمان، مباشرت.

رایانامه: hpoorbafrani@yahoo.com

تلفن: ۰۳۱۳ ۷۹۳۵۱۷۳

* نویسنده مسئول

مقدمه

یکی از سؤال‌های متداول در عالم حقوق آن است که آیا تسبیب در امور مدنی با تسبیب در امور کیفری متفاوت است یا مشابه؟ در صورت تفاوت، قلمرو این تفاوت تا کجاست و در صورت تشابه، آیا باید قانونگذار به طور جداگانه راجع به تسبیب سخن بگوید؟

برای تحقق ضرر دو حالت متصور است: یا شخص به طور مستقیم، و به اصطلاح بالمباشره به ایراد خسارت اقدام می‌کند یا به طور غیرمستقیم و به اصطلاح بالتسبیب زمینه وقوع حادثه را فراهم می‌کند اما خودش به طور مستقیم مرتکب عمل فیزیکی نمی‌شود. در حالت اول، بی‌تردید مباشر از باب اتلاف مسئول جبران خسارت است؛ ولی در حالت دوم با تحقق شرایطی می‌توان به مسئولیت مسبب حکم داد.

تشخیص مسئولیت مسبب به آسانی تشخیص مسئولیت مباشر نیست، زیرا در سبب نتیجه به طور مستقیم، مستند به فاعل نیست و چه بسا هنگام حصول نتیجه، مسبب حتی در صحنه حضور نداشته باشد، چون او فقط مقدمه‌ای را فراهم می‌کند ولی علت وقوع حادثه امر دیگری است. به علاوه، گاه حیوان، یا صغیر یا مجنون و حتی گاهی خود مجنی علیه علت وقوع نتیجه زیان‌بار است، ولی با بررسی شرایط به این نتیجه می‌رسیم که تأثیر عمل مسبب به مراتب بیشتر از عمل مباشر بوده است و در نهایت با تعیین شروط تحقق سببیت، می‌توان حکم به مسئولیت مسبب داد.

به هر حال، حسب اینکه مسبب چه نوع خسارتی وارد کرده است، نوع جبران آن خسارت متفاوت خواهد بود، به این مفهوم که اگر مال کسی را تلف کرده باشد، به پرداخت مثل یا قیمت آن محکوم می‌شود و اگر به تمامیت جسمانی فردی لطمه وارد کرده باشد، به پرداخت دیه محکوم می‌شود. در هر دو حالت، اگر سوء نیت و قصد مجرمانه ثابت شود، مشمول مجازات هم خواهد بود، زیرا اتلاف عمدی مال، حتی به طور بالتسبیب جرم تخریب، و اتلاف عمدی جسم و جان دیگری حتی به طور بالتسبیب، جرم قتل عمدی به شمار می‌آید.

در این مقاله به دنبال کشف یگانگی یا دوگانگی ماهیت تسبیب در حقوق مدنی و کیفری

هستیم. بدیهی است قبول این فرضیه که ماهیت تسبیب در حقوق مدنی و کیفری یکسان است و تفاوت‌های این دو صرفاً در قلمرو ضمانت اجراهاست، این نتیجه را هم به دنبال دارد که اقدام مقنن در وضع قوانین جداگانه درباره تسبیب در امور حقوقی (قانون مدنی) و امور کیفری (قانون مجازات اسلامی) اقدام صائبی نیست. بدین ترتیب، در ادامه، ابتدا مفهوم تسبیب و تفاوت آن با مفاهیم مشابه را بررسی می‌کنیم، سپس، مقررات قانونی و فقهی راجع به تسبیب در حقوق مدنی و پس از آن، مقررات قانونی و فقهی راجع به تسبیب در حقوق کیفری را بررسی می‌کنیم. در نهایت، وجوه اشتراک و افتراق تسبیب در حقوق مدنی و کیفری بررسی خواهد شد.

تسبیب و تمییز آن از مفاهیم مشابه

تعریف تسبیب

سبب در لغت به هر وسیله‌ای گویند که انسان را به یکی از اهدافش برساند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ص ۴۶۷)، و در علم اصول فقه عبارت از چیزی است که هرگاه مانعی به آن اصابت نکند باعث وجود چیزی شود، چنانکه آتش سبب سوختن است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۲). سبب در مقابل مباشر به کار گرفته می‌شود و مباشرت به این معناست که جنایت به‌طور مستقیم توسط خود فرد واقع شده باشد، یعنی بین عمل او و خسارت وارد شده واسطه‌ای نباشد. در مقابل، در تسبیب شخص زمینه را برای کارایی علت و ایجاد خسارت فراهم می‌کند ولی خود به‌طور مستقیم مرتکب جنایت نمی‌شود، به طوری که اگر عمل او نبود، علت مؤثر واقع نمی‌شد و تلف نیز رخ نمی‌داد (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۶۹۲).

«سبب چیزی است که اگر نمی‌بود تلف رخ نمی‌داد ولی علت تلف چیزی جز آن است» (شهید ثانی، ۱۳۷۴، ص ۴۳۶)؛ هر چیزی که از وجودش، وجود دیگری لازم نیاید، ولی از عدمش، عدم دیگری لازم آید (محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷). مثل اینکه کسی در شارع عمومی چاهی بکند و عابری در آن چاه بیفتد و دستش بشکند. مطمئناً اگر آن چاه نبود کسی هم در آن نمی‌افتاد، اما در عین حال، ممکن است با وجود چاه در مسیر عمومی کسی در آن چاه نیفتد و خسارتی نبیند.

با این حال، باید توجه کرد تسبیب الزاماً به طور غیر عمدی رخ نمی‌دهد و گاهی مسبب، سبب را عمداً ایجاد می‌کند. مثل شخصی که توانایی مقابله با دیگری را ندارد، چاهی در مسیر او حفر می‌کند و روی آن را می‌پوشاند تا آن فرد در آن بیفتد و بمیرد، یا اینکه عمداً غذای دیگری را به سم کشنده‌ای آلوده می‌کند تا آن را بخورد و بمیرد. بنابراین، نمی‌توان این سخن را پذیرفت که در تسبیب، فعل منشأ ضرر به وسیله خود فاعل به هدف هدایت نمی‌شود، بلکه بر اثر تقصیر یا بی‌مبالاتی و غفلت وی ضرری متوجه دیگری می‌شود؛ مثل اینکه زنجیر سگ را محکم نبندد و سگ رها شود و به عبیری حمله کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱)، چون گاهی فعل منشأ ضرر به وسیله فاعل به هدف هدایت می‌شود و آن در مواردی است که مسبب، سبب را عمداً ایجاد می‌کند. به هر حال، تسبیب را چه در امور مدنی و چه در امور کیفری، می‌توان به ارتکاب فعل زیانبار یا مجرمانه به طور با واسطه تعریف کرد.

مفاهیم مشابه

الف) مباشرت (اتلاف): براساس ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود مرتکب واقع شود». گاهی مرتکب مستقیماً و بی‌واسطه موجب بروز جنایت یا اتلاف مالی می‌شود و خودش در صحنه ارتکاب عمل حضور دارد به طوری که عرف بی‌شک و تردید نتیجه را منتسب به وی می‌داند. این شخص را مباشر در جنایت می‌نامند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷، ص ۴۵؛ پوربافرانی، ۱۳۸۸، ص ۶۳). مانند اینکه کسی با دست خویش گلوی دیگری را می‌گیرد و او را خفه می‌کند و یا اینکه غذای مسمومی را که معمولاً کشنده است به خورد مجنی علیه می‌دهد یا به او تیراندازی می‌کند (آقائی نیا، ۱۳۸۵، ص ۴۶؛ ولیدی، ۱۳۷۲، ص ۷۵).

از لحاظ فقهی، در اینکه اتلاف به مباشرت و تسبیب با یکدیگر تفاوت دارند یا نه، اختلاف نظر است. برخی بین آن دو تفاوت قائل‌اند. از جمله اینکه شرط ضمان در تسبیب را تعدی و تفریط می‌دانند، به خلاف اتلاف (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۲۵۴؛ شهید ثانی، ۱۳۶۷، ص ۲۲۴-۲۲۳). به اعتقاد این گروه، نخست، در اتلاف، شخص به طور مستقیم و بی‌واسطه، موجب بروز خسارت

می‌شود، در حالی که در تسبیب، شخص به‌طور غیرمستقیم و با واسطه، مسبب تلف مالی می‌شود؛ دوم، در اتلاف ضرورتاً خسارت باید از طریق فعل مثبت بروز کند، در حالی که در تسبیب خسارت می‌تواند از فعل مثبت یا منفی باشد؛ سوم، تسبیب مبتنی بر نظریه تقصیر است ولی اتلاف مبتنی بر نظریه عدم تقصیر است (عبداللهی، ۱۳۸۸، ص ۳۹-۳۸؛ محمدی، ۱۳۷۴، ص ۲۹-۲۸؛ محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸).

برخی دیگر معتقدند مباشر یا سبب بودن اتلاف‌کننده اهمیتی ندارد، زیرا مباشرت و تسبیب به مرتبه معلومی اختصاص ندارد، بلکه اتلاف‌کننده گاه سبب است، گاه سبب سبب و گاه همین‌طور سلسله اسباب دور می‌شود و چون منشأ ضمان آن‌طور که از ظاهر نصوص و فتاوی استنباط می‌شود، اتلاف است، پس ملاک، صدق عرفی تلف است و اینکه فقها اتلاف‌کننده را گاه مباشر و گاه سبب ذکر کرده‌اند، برای ایجاد ضابطه‌ای است که به وسیله آن معلوم شود عرف چه کسی را ضامن می‌داند و گرنه شرعاً دلیلی بر مباشرت و تسبیب، و مقدم بودن یکی از آن‌ها بر دیگری (در صورت وجود هر دو) وجود ندارد. بنابراین، باید معیار را صدق عرفی تلف دانست. از این رو، گاه ممکن است عرف مباشر را ضامن بداند و گاه سبب و گاه هر دو را ضامن بداند. در مسئله اجتماع اسباب و مباشرین نیز وضعیت چنین است (حسینی‌مراغی، ۱۴۱۷، ص ۴۳۵، آل فقیه، ۱۳۸۲، ص ۱۲۳؛ رشتی، بی تا، ص ۳۲). به اعتقاد این گروه، با توجه به عرفی بودن صدق اتلاف و اینکه عرف در هر دو مورد مباشرت و تسبیب، اتلاف را صادق می‌داند، تفکیک بحث مباشرت و تسبیب، و بررسی مفهومی و مصداقی جداگانه برای هر یک از آن دو منطقی نیست (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۰؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۳، ص ۱۰۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۷). با این حال، مقنن بین مباشرت و تسبیب تفاوت قائل است. مباشرت اتلاف و یا جنایت در هر حال ضامن است، چه مرتکب تعدی و تفریط شده باشد، و چه نشده باشد، چه در فعل خویش عمد داشته و چه نداشته باشد. در حالی که در تسبیب فاعل فقط در صورتی ضامن عمل خویش است که در فعل خود تقصیر کرده باشد (امامی، ۱۳۶۶، ص ۳۹۳؛ پوربافرانی، ۱۳۸۸، ص ۶۵؛ لطفی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۸-۱۰۶).

شایان ذکر است با دقت در نظر هر دو گروه فقهای یادشده استنباط می‌شود که مطابق نظر هر دو گروه تفاوتی بین مقررات تسبیب در امور کیفری و مدنی وجود ندارد. این فرضیه در این مقاله اثبات می‌شود.

ب) شرکت: شرکت در جرم یعنی دو یا چند نفر جرمی را با هم انجام دهند، به طوری که جرم انجام گرفته مستند به عمل همه آنها باشد (گلدوزیان، ۱۳۸۰، ص ۲۳۰؛ مرعشی، ۱۳۷۹، ص ۸۵). مانند اینکه دو نفر یا بیشتر وارد خانه‌ای شوند و به طور مشترک، اموال آن خانه را سرقت کنند، یا جماعتی فردی را درون آتش بیندازند، یا جراحی کشنده به او وارد کنند، هر یک از آنها شرکای جرم تلقی می‌شود و مجازات مباشر جرم را دارند و مسئول جبران خسارت نیز می‌باشند (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۲، ص ۶۹؛ گلدوزیان، ۱۳۸۰، ص ۲۳۵).

بدیهی است شرکت در جرم، هم به طور بالمباشره قابل تحقق است، مانند مثال‌های یادشده و هم به طور بالتسبیب، مانند آنکه چند نفر چاهی را در مسیر دیگری حفر کنند و او در آن بیفتد و بمیرد. با توجه به اینکه مفهوم شرکت کاملاً از مفهوم تسبیب متمایز است، مطلب در این زمینه را بیشتر توضیح نمی‌دهیم.

ج) معاونت: معاون جرم، کسی است که بدون اینکه دخالتی در عملیات اجرایی جرم داشته باشد، مباشر یا در مواردی مسبب را به ارتکاب جرم وامی‌دارد، یا با تهیه وسایل و رایئه طریق، وقوع جرم را تسهیل می‌کند. ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این زمینه می‌گوید: «اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند: ۱) هر کس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع یا تحریک به ارتکاب جرم کند، یا با دسیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت موجب وقوع جرم گردد. ۲) هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند و یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد. ۳) هر کس وقوع جرم را تسهیل کند.»

با این وصف تفاوت تسبیب با معاونت تا حدود زیادی روشن است. در واقع، آنچه قسیم مباشرت است، تسبیب است، نه معاونت. معاونت نسبت به هر دو جنبه فرعی دارد. لذا همان‌طور که می‌توان مباشر را در ارتکاب جرم معاونت کرد، مسبب را نیز می‌توان در ارتکاب جرم معاونت

کرد. مانند آنکه فردی دیگری را تحریک به ریختن سم در غذای دیگری کند، یا او را تحریک کند در مسیر دیگری چاهی حفر کند تا او در آن بیفتد و بمیرد.

با این حال، با توجه به اینکه هم در معاونت و هم در تسبیب، جرم به‌طور مستقیم توسط معاون یا مسبب واقع نشده است، بلکه عمل آن‌ها به‌طور غیرمستقیم در وقوع جرم مؤثر است که می‌تواند باعث عدم تشخیص دقیق شود، باید به تفاوت‌های جزئی‌تر بین معاونت و تسبیب هم اشاره شود. به علاوه، گاهی عنوان معاون و عنوان سبب، هر دو می‌تواند در شخص خاصی جمع شود، به‌ویژه این حالت وقتی صدق می‌کند که حالت اجتماع سبب و مباشر وجود داشته باشد و سبب اقوی از مباشر هم نباشد.^۱ برای مثال اگر «الف» و «ب» با هم توافق کنند که «ب» چاهی حفر نماید تا «الف»، «ج» را داخل آن بیندازد، در این حالت «ب» همزمان، سبب و معاون محسوب می‌شود. بنابراین، با توجه به اینکه «ب» در این حالت سبب اقوی از مباشر نیست، از این حیث، مسئولیت ندارد و صرفاً مسئولیت او از باب معاونت در جرم به استناد ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی خواهد بود. با این وصف، یکی از تفاوت‌های سبب و معاونت آن است که حداقل از دیدگاه رویه قضایی معاونت صرفاً در جرائم عمدی تحقق می‌یابد، در حالی که تسبیب هم به‌طور عمدی و هم غیرعمدی قابل تحقق است. تفاوت دیگر اینکه با توجه به فرعی بودن نقش معاونت در وقوع جرم، اصولاً مجازات معاونت در هر جرمی حتی جرائم مستوجب حد و قصاص، مجازاتی تعزیری است^۲، در حالی که سبب اقوی از مباشر یا در حالتی که مسبب به تنهایی در ارتکاب جرم حضور دارد (تسبیب محض)، مثل وقتی که فردی غذای مسمومی را به شخصی بدهد و آن شخص، خود آن غذا را بخورد و بمیرد، مجازات اصل جرم برای مسبب وجود دارد که

۱. زیرا اگر سبب اقوی از مباشر باشد، از لحاظ ضمان، در حکم مباشر خواهد بود.

۲. استثنائاً در برخی جرائم مثل قوادی عمل، قواد نوعی معاونت در جرم مربوطه (زنا یا لواط) محسوب می‌شود، که خود مستقلاً دارای مجازات مستوجب حد است. البته این امر از باب استثناء است و به بحث کلی ما مبنی بر اینکه اصولاً معاونت در جرائم مستوجب حد هم مجازات تعزیری دارد، خدشه‌ای وارد نمی‌کند. تحریک به سرقت مستوجب حد، تهیه وسایل سرقت مستوجب حد، تحریک به جرم محاربه، تحریک به شرب خمر و غیره، همگی معاونت در جرائم مستوجب حداند که مجازات تعزیری دارند.

مثلاً در صورت قتل عمدی بالتسبیب، مجازات قصاص و در صورت قتل غیرعمدی بالتسبیب، مجازات قتل غیرعمدی (حبس و دیه موضوع ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵) را خواهد داشت.

در نتیجه، مسبب در حالاتی که ضمان بر عهده او قرار می‌گیرد یعنی حالت سبب اقوی از مباشر یا حالت تسبیب محض در حکم مباشر است و از این حیث، تفاوت آن با معاونت که نقش فرعی در ارتکاب جرم را دارد، کاملاً واضح است.

د) شرط: در اصطلاح اصول فقه، هر امری را که وجودش برای تحقق امری دیگر لازم باشد، شرط می‌گویند و در تعریف آن گفته شده است: «الشرط ما يلزم من عدمه العدم و لا يلزم من وجوده، الوجود» یعنی شرط آن است که اگر نباشد مشروط به وجود نمی‌آید، ولی اگر باشد هم برای ایجاد مشروط کافی نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۰؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۶، ص ۶۳-۶۲؛ فیض، ۱۳۶۹، ص ۱۱۵). با این حال، باید مانند برخی نویسندگان اذعان کرد که مفهوم شرط به مفهوم سبب بسیار نزدیک است، لذا تمیز آن دو از یکدیگر دشوار است (قیاسی، ۱۳۷۵، ص ۲۸، کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۴۴۹-۴۴۸). برخی گفته‌اند وجود شرط ملازمه با ورود ضرر ندارد، در حالی که این ملازمه هرچند عرفی، میان سبب و ضرر به چشم می‌خورد. به بیان دیگر، میان سبب و ضرر رابطه عرفی احتمالی احساس می‌شود، در حالی که میان شرط و ضرر چنین رابطه‌ای نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۴۹۹-۴۹۸).

به گفته برخی دیگر، نسبت دادن یک فعل به فاعل آن دو صورت دارد، یا به طور حقیقی فعل را به فاعل نسبت می‌دهیم و یا به طور مجازی، اگر به طور حقیقی باشد، در واقع، آن فعل علت حادثه بوده است، اما اگر به طور مجازی باشد، سبب است. ولی اگر به طور مجاز هم نسبت داده نشود، ولی در فعل به نحوی مؤثر باشد این فعل شرط حادثه بوده است، مانند اینکه کسی شخصی را بگیرد تا دیگری او را بکشد (مرعشی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۹).

دکتر جعفری لنگرودی درباره شرط می‌گویند: «شرط عاملی است که سبب را مؤثر می‌گرداند و آن را به صورت مقتضی در می‌آورد...» و در ادامه، علامت شرط را این می‌دانند که وجود آن

مستلزم وجود معلول نخواهد بود، ولی انتفاء آن مستلزم انتفاء معلول خواهد بود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ص ۴۶۸).

وجه اشتراک شرط و سبب این است که با فقدان آن دو، حادثه نیز منتفی است (قیاسی، ۱۳۷۵، ص ۲۸؛ حسینی عاملی، بی تا، ص ۲۷۷). اما تفاوت آن‌ها در این است که اگر عملی زمینه تلف را فراهم کند، ولی بین آن عمل و تلف رابطه علیت و ملازمه عقلی و عرفی نباشد، آن عمل شرط تلف محسوب می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص ۸۱۱). درست است که شرط هم مانند سبب، چیزی است که اگر نبود تلف یا جنایت حاصل نمی‌شد، اما به تعبیر رسای یکی از نویسندگان «امور بسیاری وجود دارد که اگر وجود نمی‌داشتند، حادثه نیز به وجود نمی‌آمد، ولی در عین حال عرف چنین عواملی را سبب حادثه نمی‌داند. این امور که در واقع زمینه‌ساز وقوع حادثه هستند، همان علل بعیده می‌باشند که فقها اصطلاحاً آن را شرط نامیده‌اند. مثلاً الف به خانه دوست خود آقای ب می‌رود و از او می‌خواهد که برای شنا به رودخانه بروند، ب نیز با قبول پیشنهاد وی همراه او عازم رودخانه می‌شود، ولی هنگام شنا دچار حادثه شده و خفه می‌شود. مسلماً اگر الف از مقتول دعوت نمی‌کرد و او را همراهی نمی‌نمود، ب نیز به رودخانه نمی‌رفت و حادثه سالبه به انتفاء موضوع بود، ولی عرف الف را سبب مرگ ب نمی‌داند و برای او مسئولیتی قائل نیست» (قیاسی، ۱۳۷۵، ص ۲۶).

تسبیب در منابع فقهی

در حقیقت، فقها هنگام بحث از تسبیب، بین تسبیب در امور مدنی و کیفری تفاوت قائل نیستند. با این حال، برای اثبات این فرضیه که تفاوتی بین تسبیب در امور حقوقی و کیفری از لحاظ فقهی وجود ندارد، در این قسمت، برخی مطالب فقها بیان می‌شود. در قسمت‌های بعدی هم احکام و مقررات تسبیب در حقوق مدنی و کیفری بیان می‌شود.

علامه حلی در تعریف تسبیب می‌گوید: «التسبیب و هو ایجاد ما يحصل التلف عنده». یعنی تسبیب آن است که چیزی را ایجاد می‌کند که تلف در اثر آن حاصل می‌شود (محقق کرکی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰۶)، و محقق کرکی نیز در مورد سبب گفته‌اند: «ایجاد ملزوم العله قاصداً لتوقع تلک

العله» یعنی سبب آنچه را که برای ایجاد علت لازم است، فراهم می‌کند به این قصد که علت نهایی تلف حاصل شود و بی‌شک، پس از ایجاد علت، حصول معلول حتمی است (محقق کرکی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۰۷). به تعبیر ساده‌تر برخی فقها: «سبب چیزی است که اگر نمی‌بود تلف رخ نمی‌داد ولی علت تلف چیزی جز آن است» (شهید ثانی، ۱۳۷۴، ص ۴۳۶). فقهای دیگر هم سبب را شبیه همین تعریف کرده‌اند (حسینی عاملی، بی‌تا، ص ۲۷۷؛ خمینی، بی‌تا، ص ۶۹۲). مثال‌هایی را هم که برای سبب بیان کرده‌اند مواردی از قبیل حفر چاه، نصب چاقو، گذاشتن سنگ و ایجاد موانع مانند ریختن چیزهای لغزنده در معابر عمومی است (خمینی، بی‌تا، ص ۶۹۲).

مستند قاعده تسبیب روایتی است از امام صادق که از پیغمبر نقل کرده‌اند: «هرکس ناودان یا گودالی در میان راه مسلمانان ایجاد کند یا میخ افسار مرکبش را بکوبد یا چاهی در میان راه مسلمانان حفر کند و کسی در اثر مواجه شدن با آن‌ها ضرری ببیند، مرتکب ضامن است»، یا روایت دیگری به نقل از زراره که می‌گوید: «خدمت امام صادق عرض کردم حکم کسی که چاهی در غیر ملک خویش حفر کند و عابری در حین عبور در آن بیفتد چیست؟ حضرت در پاسخ فرموده‌اند: حفرکننده چاه ضامن است؛ زیرا هرکس چاهی در غیر ملک خویش حفر کند، ضامن است»، و روایاتی از این دست (محقق داماد، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹). در عین حال، همان‌طور که اشاره شد، از لحاظ فقهی در این که آیا شرط ضمان در تسبیب، تقصیر (تعدی و تفریط) مسبب است یا خیر، اختلاف نظر است، هرچند همان‌طور که بیان خواهد شد، مقنن در هر دو قانون مجازات اسلامی و مدنی نظر آن دسته از فقهای را پذیرفته است که قائل به وجود شرط تقصیر در ضمان مسبب‌اند.

شهید اول در این زمینه می‌گوید: «اگر کسی آبی را در ملک خویش جاری کند یا آتشی بی‌فروزد و آنگاه آب یا آتش به ملک دیگری سرایت کند در صورتی که آب و آتش بیش از اندازه مورد نیاز نباشد، فاعل ضامن نخواهد بود» و شهید ثانی در ادامه این مطلب بیان می‌کند: «اگر میزان آب و آتش بیش از مقدار نیاز باشد، فاعل ضامن خواهد بود» (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ص ۴۱۹) و مشخص است که علت ضمان، احراز تقصیر است، زیرا افروختن آتش به مقدار بیش از نیاز عملی خلاف عرف و منطقی است و تعدی و تفریط محسوب می‌شود.

در شرایع الاسلام بیان شده است: اگر کسی ظرفی را بر سر دیوار خانه خود بگذارد و به سبب افتادن آن، مالی یا نفسی تلف شود ضامن نیست زیرا در ملک خویش تصرف کرده است و تقصیر نمی‌باشد. اما درباره مراقبت از حیوان درنده‌ای مانند سگ، اگر مالک آن حیوان در حفظ و نگهداری آن اهمال کند، در نتیجه، آن سگ به کسی حمله کند و خسارتی وارد کند صاحب آن ضامن است زیرا در انجام دادن تکلیف خود تقصیر کرده است (محقق حلی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸۷). شهید ثانی در کتاب *مسالك الافهام* به این مطلب اشاره کرده‌اند که کندن چاه، گذاشتن سنگ و قرارداد دادن کارد از عوامل ضمان است، اما اگر این کارها را در ملک خویش انجام دهد و موجب ایراد ضرر به کسی شود، مسئولیتی ندارد، زیرا عمل او عدوانی نیست یا افروختن آتش در ملک دیگری را موجب ضمان می‌دانند، چون اقدامی عدوانی است و روایتی نقل می‌کنند از امام صادق که می‌فرمایند: «اگر کسی در خانه‌اش چاهی بکند و بعد مردی وارد شود و در آن بیفتد، چیزی بر او نیست و ضمانی ندارد، مگر آنکه سر آن را بپوشانند» (شهید ثانی، ۱۳۷۴، ص ۴۳۷). از این روایت نیز فهمیده می‌شود آنچه موجب ضمان و مسئولیت می‌شود، انجام دادن عملی خارج از محدوده مجاز است که مشمول تقصیر می‌شود.

محقق ثانی نیز گفته‌اند: «شکی نیست که اگر کسی چاهی در ملک غیر از خودش حفر کند و تلف واقع شود، ضامن است» زیرا عمل، تقصیر محسوب می‌شود (محقق کرکی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۱۷). بنابراین، اگر کسی به قصد احسان و برای خنک شدن هوا در جاده آب بریزد و باعث لغزنده شدن مسیر و آسیب کسی شود، فاعل ضامن نخواهد بود (گرجی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱)، چون عرف این عمل را غیرعقلانی و قابل سرزنش نمی‌داند.

برای نشان دادن این نکته که مقررات مشابهی در فقه، قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی در زمینه تسبیب وجود دارد به بحث سبب اقوای از مباشر نیز اشاره می‌شود. شهیدین بر این عقیده‌اند که در صورت اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است زیرا تأثیر مباشر قوی‌تر از مسبب است، مگر اینکه مسبب اقوی از مباشر باشد، مثل حالتی که مباشر اکراه شده باشد، یا فریب خورده باشد، زیرا اکراه یا فریب خوردن باعث تضعیف مباشر می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۸۶، ص ۴۱۹). صاحب

جامع المقاصد نیز در این زمینه همین نظر را دارند و می‌گویند در صورت ضعف مباشر، ضمان بر عهده مسبب است، مثل اینکه کسی قفس پرنده‌ای را باز کند و پرنده بلافاصله یا پس از مدتی مکث پرواز کند، کسی که درب قفس را باز کرده است از باب تسبیب، مسئول است زیرا بعد از باز شدن درب قفس پرواز پرنده مورد انتظار است (محقق کرکی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۱۵). محقق حلی نیز در کتاب شرایع خود این حالت را پیش‌بینی کرده و گفته‌اند: در صورتی که مجنی‌علیه مباشر شود و عمل او به عمل مسبب جنایت ملحق شود، مثل اینکه عالم به این باشد که مسبب در غذای او زهر ریخته است، ولی باز آن را بخورد و بمیرد، در این حالت، برای مسبب حکم قصاص نخواهد بود (محقق حلی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸۳). صاحب جواهر نیز مثالی می‌زند که اگر شخصی دیگری را در آتش بیندازد و مجنی‌علیه در حالی که می‌تواند از آتش خارج شود، بر این کار کاهلی کند تا بمیرد، ایشان معتقدند در این حالت، نیز پرتاب‌کننده هیچ مسئولیتی ندارد زیرا مجنی‌علیه خودش نفش را تلف کرده است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۲۶).

تسبیب در حقوق مدنی

مواد ۳۳۱ تا ۳۳۵ قانون مدنی راجع به بحث تسبیب است. طبق ماده ۳۳۱ این قانون: «هرکس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد، باید از عهده نقص قیمت آن برآید».

نکته مهم در بحث سببیت آن است که مسئولیت مسبب منوط به شرایطی است که از جمله آن مقصربودن مسبب است. در واقع، قانونگذار با توجه به روایات و منابع فقهی اشاره‌شده در مبحث قبل، در قانون مدنی نیز احراز تقصیر را شرط ایجاد مسئولیت می‌داند. برای مثال، ماده ۳۳۴ قانون مدنی می‌گوید: «مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه حیوان وارد می‌شود، مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد...». همین‌طور ماده ۳۳۵ قانون مدنی که مربوط به تصادم دو وسیله نقلیه است، طرفی را مسئول می‌داند که مرتکب تقصیر و خطا شده باشد و اگر هر دو طرف در وقوع حادثه مقصر محسوب شوند، مسئولیت بر عهده هر دو خواهد بود.

ماده ۳۳۳ قانون مدنی نیز در همین راستا بیان می‌کند: «صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه

مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می‌شود، مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده یا از عدم مواظبت او حاصل شده است» و قیدی که در آخر ماده ذکر شده است، یعنی اطلاع مالک بر وجود عیب و عدم مراقبت او از ملک خویش جهت جلوگیری از ایراد خسارت، مفهومی جز تقصیر ندارد.

ماده ۵۱۶ نیز که راجع به تعهدات متصدیان حمل و نقل است، بیان می‌کند اگر کالاهایی که به آن‌ها سپرده شده است، تلف شود، مسئول نخواهند بود، چون در حکم امین هستند مگر اینکه تفریط و تعدی آن‌ها ثابت شود. پس مسئولیت متصدیان حمل و نقل نیز منوط به احراز تقصیر آن‌ها است.

ماده ۴۹۳ قانون مدنی در باب اجاره، ید مستأجر را بر عین مستأجره ید امانی دانسته است، به این معنا که در صورت تلف یا نقص عین مستأجره، ضامن نخواهد بود، ولی در پایان ماده می‌گوید: «...اگر مستأجر تفریط یا تعدی نماید، ضامن است».

ماده ۶۶۶ قانون مدنی می‌گوید: «هرگاه از تقصیر و کیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً و کیل، مسبب آن محسوب می‌گردد، مسئول خواهد بود». پس مسئولیت و کیلی که سبب ایراد خسارت به موکل شده است نیز منوط به اثبات تقصیر او است.

در نهایت، ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی که مربوط به ایراد خسارت از ناحیه صغیر یا مجنون است، شرط مسئولیت سرپرست صغیر یا مجنون را تقصیر او در مراقبت و نگهداری محجور می‌داند. در نتیجه، تا تقصیر مسبب ثابت نشود، مسئولیتی بر عهده او نخواهد بود.

شرط دوم در مسئولیت مسبب، ایراد ضرر و یا وقوع تلف است (یزدانیان، ۱۳۷۹، ص ۵۵)، همان‌طور قانون مدنی در ماده ۳۳۱، مسئولیت را منوط به تلف یا ناقص شدن مال می‌داند.

شرط سوم در اثبات مسئولیت مسبب، آن است که اگر در کنار مسبب، مباشری هم باشد، سبب اقوی از آن باشد. ماده ۳۳۲ ق.م.هم بیان می‌کند: «هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود، مباشر مسئول است، نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد...». برای اینکه مسئولیت را از عهده مباشر برداریم و بر مسبب تحمیل کنیم باید سبب اقوی از

مباشر باشد، مانند موردی که مباشر در حکم وسیله باشد و به فرمان آمر خود، مال کسی را تلف کند، در این حالت آمر که سبب اقوی است، مسئول خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۲۶۹).

شرط چهارم نیز این است که خسارت دیده در خسارتی که به او وارد شده سهمی نداشته باشد، در این صورت، مسئولیت از فاعل رفع می شود زیرا نمی توان مسئولیت اقدام زیان دیده علیه خود را بر عهده دیگری گذاشت. این امر از ملاک بند ۳ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی به خوبی استنباط می شود که می گوید: «دادگاه می تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد: ... ۳. وقتی که زیان دیده به نحوی از انحاء موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم کرده باشد، یا به اضافه شدن آن کمک و یا وضعیت واردکننده زیان را تشدید کرده باشد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷).

حقوقدانان نیز سببیت را این گونه تعریف کرده اند که عمل شخص فقط زمینه ساز تلف باشد و آن شخص تأثیر مستقیم در ایراد خسارت نداشته باشد، به این صورت که در نتیجه کار او و در کنار علت های دیگر، تلف واقع می شود. مثل اینکه کسی چاهی در میان راه مسلمانان حفر کند و دیگری در اثر مواجه شدن با آن ضرری ببیند (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۲۰۶). در این مثال، علت ایراد ضرر برخورد زیان دیده با چاه و لغزیدن پای او است، اما عرف ضرر را به حفرکننده چاه منتسب می کند، یا کسانی که حیوانی را به گونه ای پرورش می دهند که اموال مردم را برآید و به صاحب خود تحویل دهد، در این مثال نیز علت اصلی و مباشر سرقت، حیوان است اما نمی توان مسئولیت را بر عهده حیوان گذاشت، بلکه صاحب حیوان ضامن جبران خسارت است.

حقوقدانان در این زمینه هم عقیده اند و اختلافی ندارند. بنابراین، اگر عملکرد افراد جامعه در محدوده قانون و به میزان متعارف انجام گیرد، مسئولیتی ایجاد نمی شود مگر اینکه از حدود مجاز تجاوز کند و مرتکب تعدی و تفریط شود (قاسم زاده، ۱۳۷۸، ص ۳۴۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۳۵).

عنصر تقصیر در تقویت و یا تضعیف مسئولیت مسبب ها نقشی مؤثر دارد، به طوری که برای مثال صغیری مرتکب فعل زیانباری می شود اما چون کسی که قوه تمییز داشته است، در این میان حضور مؤثر دارد و صغیر را به ارتکاب عمل وادار می کند، مسئولیت از عهده مرتکب برداشته می شود و بر عهده شخص وادارکننده گذاشته می شود، زیرا عمل او از نظر عرف تقصیر محسوب

می‌شود و صغیر فقط وسیله‌ای به شمار می‌آید (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۳۴۲). پس باید قائل به این نکته شد که تقصیر از مهم‌ترین ملاک‌های مثبت مسئولیت ناشی از تسبیب است که مسئول و میزان مسئولیت را تعیین می‌کند (ماده ۳۳۵ قانون مدنی)، اما در کنار عنصر تقصیر ملاک‌ها و شروط دیگری نیز وجود دارد که برای اثبات مسئولیت لازم است، از جمله:

۱. وجود ضرر و خسارت: اگر عمل همراه با تقصیر محقق شود، اما در نتیجه آن به کسی آسیبی وارد نشود مسئولیتی ایجاد نخواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۲۰۷).
۲. رابطه علیت بین فعل و نتیجه: اگر در اثبات این رابطه شک و تردید ایجاد شود، طبق اصل عدم می‌توان مسئولیت را منتفی دانست، زیرا ابتدا باید سبب بودن فاعل احراز شود، آنگاه مسئولیت را برعهده او بگذاریم (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۳۵۵). برای مثال در کوچه‌ای ملاحظه می‌شود فردی با خالی کردن آهن به‌طور غیرمعمول صدای مهیبی ایجاد کرده است و همزمان نیز شیشه‌های یکی از منازل مسکونی نزدیک به آن شکسته است. خالی کردن آهن به شکل نابهنجار و ایجاد صدای مهیب، فعل تقصیرکارانه است و شکسته شدن شیشه ضرر، اما برای اینکه بتوانیم خالی کننده آهن را از باب تسبیب مسئول بدانیم باید بین این دو حادثه رابطه سببیت را احراز کنیم.
۳. اقوی بودن سبب نسبت به مباشر: در صورت اجتماع سبب و مباشر، بر مبنای ماده ۳۳۲ قانون مدنی مسئولیت بر عهده مباشر خواهد بود، مگر تأثیر سبب اقوی از مباشر باشد. ملاحظه می‌شود از حیث تعریف تسبیب، شرط تقصیر در حدوث ضمان و بحث سبب اقوای از مباشر بین مقررات قانون مدنی و موازین فقهی تفاوت نیست.

تسبیب در حقوق کیفری

تسبیب در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در ماده ۵۰۶، چنین تعریف شده است: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که در صورت فقدان رفتار او جنایت حاصل نمی‌شود، مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند».

ملاحظه می‌شود که این تعریف عیناً همان تعریف حقوق مدنی از سبب است. اما راجع به

شرایط تسبیب نیز از دقت در مواد مربوطه در قانون مجازات اسلامی (مواد ۵۰۷ تا ۵۳۷) ملاحظه می‌شود که دقیقاً همان شرایطی که برای تحقق تسبیب در حقوق مدنی وجود داشت و به آن اشاره شد در قانون مجازات اسلامی هم وجود دارد که از جمله آن تقصیر یا تعدی و تفریط است. برای نمونه طبق ماده ۵۰۷ این قانون: «هرگاه شخصی در معاشر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر این که فرد آسیب‌دیده با علم به آن و امکان اجتناب، عمداً با آن برخورد نماید.» همچنین، طبق ماده ۵۱۲ این قانون: «هرگاه شخصی در محل‌هایی که توقف در آن‌ها مجاز نیست توقف کند یا شیء و یا حیوانی را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و دیگری بدون توجه به آن‌ها در اثر برخورد یا لغزش مصدوم شود یا فوت کند یا خسارت مالی ببیند، شخص متوقف یا کسی که آن شیء یا حیوان را مستقر نموده یا راه را لغزنده کرده است، ضامن دیه و سایر خسارت می‌باشد...». مسلم است که مسئولیت چنین کسی به خاطر تقصیر او است زیرا گذاشتن شیء در محل غیرمجاز یا ریختن ماده‌ای لغزنده در شوارع عمومی عملی غیرعقلانی و قابل سرزنش است. به‌طور کلی، با تأمل در مواد قانون مجازات اسلامی می‌توان به لزوم وجود تقصیر در فعل مسبب برای اثبات مسئولیت کیفری پی برد (صادقی، ۱۳۷۶، ص ۸۴-۸۰؛ پوربافرانی، ۱۳۸۸، ص ۶۶-۶۵).

شرط دوم نیز مانند مباحث حقوق مدنی وقوع جنایت یا ایراد خسارت، در نتیجه عمل مسبب است همان‌طور که در ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی هم ذکر شده است: «تسبیب در جنایت آن است که کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند...». پس، تا نتیجه مجرمانه حاصل نشود، نمی‌توان برای مسبب مسئولیتی در نظر گرفت حتی اگر فعل او خطا بوده باشد و از نظر عرف و قانون، سرزنش شود.

شرط سوم، برگرفته از ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ است که بیان می‌کند: «در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت، مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد.» این شرط هم دقیقاً در مباحث حقوق مدنی وجود دارد که به آن اشاره شد. ماده ۵۲۶ قانون

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که جایگزین این ماده شده است، بدون اینکه از لحاظ ماهیتی تفاوتی با آن داشته باشد، اصطلاح سبب اقوای از مباشر را به کار نگرفته است. طبق این ماده: «... در صورتی که مباشر در جنایت بی اختیار، جاهل، صغیر غیر ممیز، یا مجنون و مانند آن‌ها باشد، فقط سبب ضامن است». بدیهی است علت ضامن بودن سبب در این موارد اقوای آن از مباشر است.

شرط چهارم این است که بی‌مبالاتی و تقصیر خود زیان دیده، یا حتی اقدام آگاهانه او بر وقوع حادثه دامن نزده باشد. برای مثال وقتی شخصی که سم در غذای او ریخته شده، متوجه وجود سم شده و آن را عالمماً و عمدی می‌خورد، نمی‌توان سبب را قاتل دانست. یا وقتی شخصی که چاهی در مسیر او حفر شده، متوجه وجود چاه شده و عالمماً عمداً خود را درون آن می‌اندازد، نمی‌توان حفرکننده، یعنی سبب را قاتل دانست (پوربافرانی، ۱۳۸۸، ص ۶۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷)، زیرا در این حالت‌ها، ورود ضرر مشمول قاعده اقدام می‌شود و زیان دیده خود، مسئول زیان وارد بر خویش است. همان‌طور که در ذیل ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز گفته شده است، اگر عابر آسیب دیده با وجود وسعت راه و محل عمداً با وسایل مستقر در محل غیرمجاز برخورد کند، دیگر نمی‌توان مسئولیتی برای کسی که آن‌ها را گذاشته است، در نظر گرفت. به هر حال، این شرط هم به امور کیفری اختصاص ندارد و در مباحث حقوق مدنی هم به همین نحو است.

همراه با مقررات قانونی، حقوقدانان کیفری هم در تعریف سبب و درباره شرایط تحقق مسئولیت کیفری مسبب، مطالب مشابهی دارند. عبدالقادر عوده درباره سبب می‌گوید: «سبب آن است که جرمی را با واسطه ایجاد می‌کند متنها علت جرم نیست، چنانکه اگر نباشد، جنایت نیز محقق نمی‌شود، ولی وقوع آن نیز با وقوع نتیجه ملازمه ندارد. مثل وقتی که شهادت به قاتل بودن کسی دهند و در نتیجه آن حکم قصاص او صادر شود. در این حالت، علت مرگ طرف عمل مأمور اجرای حکم است اما سبب این حکم شهادت شاهد است که مستقیماً مرگ طرف را حاصل نمی‌کند» (عوده، ۱۳۷۳، ص ۱۷۹). حقوقدانان کیفری برای تحقق مسئولیت کیفری مسبب در جرائم هم حصول شرایطی را که تأییدکننده فرضیه یگانگی سببیت در فقه، حقوق مدنی و کیفری است به شرح ذیل لازم می‌دانند:

اول، اینکه فعلِ فاعل همراه با تقصیر و سوء نیت باشد (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۴). مسئولیت ناشی از تسبیب نیاز به فعلی دارد که از لحاظ حقوق کیفری نهی شده باشد. مثلاً تاجر اسلحه‌ای که جواز این نوع تجارت را دارد، سلاح به شخصی بفروشد، که او نیز جواز حمل آن را دارد ولی او با این سلاح ثالثی را به قتل می‌رساند، در این حالت، نمی‌توان فروشنده سلاح را سبب جنایت دانست چون عمل او غیرقانونی نیست (نجیب حسنی، ۱۳۸۶، ص ۵۵).

شرط دوم اینکه خسارت و به عبارت دیگر، نتیجه مجرمانه محقق شود (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۴). بر فرض عمل مجرمانه‌ای واقع شود اما نتیجه‌ای را به بار نیاورد، دلیلی برای ایجاد مسئولیت کیفری وجود ندارد. به همین جهت، بحث مسئولیت ناشی از تسبیب فقط در جرائم مقید اهمیت دارد، زیرا در جرائم مطلق صرف ارتکاب عملی خاص جرم محسوب می‌شود و مجازات در پی دارد و تحقق نتیجه اهمیتی ندارد (پوربافرانی، ۱۳۸۸، ص ۶۰)، برای مثال صرف ارائه سند مجعول با علم به مجعول بودن سند جرم است، چه ارائه‌کننده سند بهره‌ای از آن سند ببرد و چه بهره‌ای نبرد، در حالی که در جرم قتل که جرمی مقید است تا نتیجه سلب حیات واقع نشود، نمی‌توان جرم را محقق دانست و مسئولیتی را بر عهده سبب یا مباشر گذاشت (طاهری نسب، ۱۳۸۸، ص ۶۵). بنابراین، در جرائمی که ترتب یک نتیجه بر رفتار متهم ملاک نیست، حصول نتیجه نیز اهمیت ندارد. در حقوق کشورهای عربی نیز راجع به این مسئله بحث شده است و گفته‌اند: «در جرائمی که بدون حصول نتیجه، محقق می‌شود، رابطه سببیت جایی ندارد» (نجیب حسنی، ۱۳۸۶، ص ۷۱).

شرط سوم، اثبات رابطه سببیت میان فعل انجام گرفته و نتیجه مجرمانه است، که در نتیجه آن مسئولیت کیفری محقق می‌شود. به این مفهوم که به طور عرفی و منطقی، باید بتوان عملی را که انجام گرفته علت نتیجه مجرمانه دانست و با اثبات این رابطه می‌توان نتیجه زیانبار را به فاعل منتسب کرد (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۳۲۵؛ نجیب حسنی، ۱۳۸۶، ص ۸۳).

بحث دیگری که درباره مسئولیت مسبب مطرح است، راجع به اجتماع سبب و مباشر است. در امور کیفری نیز دقیقاً مانند امور مدنی که بیان شد، در صورت اجتماع سبب و مباشر اصولاً مباشر

مسئول است مگر اینکه سبب اقوای از آن باشد. برای مثال اگر کسی چاهی بکند (سبب) و دیگری فردی را داخل چاه بیندازد (مباشر) در این حالت مسلماً مباشر مسئول است (شاهد ثانی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۶). اما اگر سبب اقوای از مباشر باشد، مثل اینکه مباشر، جاهل، حیوان، صغیر یا مجنون باشد، مسئولیت بر عهده سبب است، چون مباشر در اینجا فقط در حکم وسیله است (پوربافرانی، ۱۳۸۸، ص ۶۸؛ سلیمی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹)، یا کسی در اثر شهادت دروغ محکوم به قصاص شود و مأمور اجرای حکم، او را بکشد، در این مثال هم مباشر همان مأمور اجرای حکم است، ولی چون علت حقیقی مرگ شهادت مسبب است و مباشر نسبت به حقیقت جاهل بوده، نمی‌توان مباشر را مسئول دانست (عوده، ۱۳۷۳، ص ۱۸۴). گاهی نیز با وجود آن که نقش مسبب انکارنشده است، باز هم نمی‌توان مسبب را مسئول دانست، مثل اینکه مجنی علیه در ایراد خسارت به خودش، نقش داشته باشد. مانند اینکه در راه عبور وسیله نقلیه‌ای بایستد به گونه‌ای که راننده اتومبیل نتواند آن را پیش‌بینی کند و از تصادف با مجنی علیه جلوگیری کند (نجیب حسنی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۹). در این حالت، نیز مسئولیت مسبب منتفی است چون مجنی علیه خودش علیه خود، اقدام کرده است.

وجوه اشتراک و افتراق تسبیب در حقوق مدنی و کیفری

وجوه اشتراک

بحث تسبیب در مباحث مدنی و کیفری اهمیت دارد. طبق ماده ۳۰۷ قانون مدنی: «امور ذیل موجب ضمان قهری است... ۳. تسبیب». در ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی هم گفته شده است: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد، اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود». ملاحظه می‌شود که تسبیب هم در حقوق مدنی و هم در حقوق کیفری از موجبات مسئولیت است و اثبات آن برای تشخیص مسئولیت اهمیت دارد، به این صورت که اگر بین نتیجه و فعل، رابطه سببیت وجود نداشته باشد، مسئولیتی نیز محقق نمی‌شود. این امر را می‌توان اولین وجه مشترک تسبیب، در این دو حوزه دانست، زیرا در حقوق مدنی و حقوق کیفری تا وقتی نتوانیم نتیجه را به فاعل منتسب

کنیم، مسئول دانستن او خلاف منطقی و عدالت است، حتی اگر عمل فرد به خودی خود جرم باشد. مثلاً اگر در حین اینکه «الف» برای ایجاد رعب و وحشت دست به سلاح می‌برد «ب» از فرصت استفاده کند و «ج» را بکشد، با اینکه عمل «الف» جرم است، اما به خاطر نبود رابطه علیت مسئول قتل آن فرد نیست. یکی از مهم‌ترین وجوه مشترک دیگر که اشاره شد آن است که در حقوق مدنی و حقوق کیفری شرط ضمان در تسبیب احراز تقصیر مسبب است. پس تا وقتی نتوانیم فعل فرد را مصداقی از تقصیر بدانیم ضمان او نیز منتفی است.

به عنوان وجه مشترک دیگر می‌توان گفت: یکی از شروط مسئولیت مسبب این است که در نتیجه فعل مسبب، به متضرر خسارتی وارد شود و تا ضرر اعم از مالی یا جانی محقق نشود، نمی‌توان فاعل را مسئول دانست حتی اگر عمل او خطا بوده باشد. این شرط در قانون مجازات اسلامی در مواد ۴۹۲ و ۵۰۶ و در قانون مدنی ذیل ماده ۳۳۱ پذیرفته شده است. بنابراین، باید خسارتی حاصل شود و بین آن فعل و نتیجه زیانبار رابطه علیت برقرار باشد، تا بتوان فاعل را مسئول دانست.

وجه مشترک دیگر، در رابطه با اقوی بودن سبب از مباشر است. می‌دانیم که در صورت اجتماع سبب و مباشر، اصل بر ضمان مباشر است و با وجود مباشر نوبت به ضمان مسبب نمی‌رسد، مگر اینکه تأثیر سبب در ایراد خسارت بیشتر از مباشر باشد که اصطلاحاً می‌گوییم سبب اقوی از مباشر است. این شرط نیز در ماده ۳۳۲ قانون مدنی و در ذیل ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی بیان شده است، که نشان می‌دهد این دو قانون در این مطلب نیز با یکدیگر هم‌راستا هستند.

شرط آخر در ایجاد مسئولیت مسبب، این است که متضرر در تحقق خسارتی که به او وارد شده است علیه خویش اقدامی نکرده باشد. زیرا در غیر این صورت، طبق قاعده اقدام نمی‌توان کسی را جز خودش مسئول دانست. این شرط نیز در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی از جمله ذیل تبصره ۲ ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی و در بند ۳ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی مورد صراحت قرار گرفته است.

بر اساس مطالبی که بیان شد، با قاطعیت می‌توان گفت مبانی تسبیب در حقوق مدنی و کیفری

یکسان است و تفاوت اساسی با هم ندارند. مسبب در هر دو حوزه مدنی و کیفری فقط مقدمات ایراد خسارت را فراهم می‌کند. تفاوت آن‌ها حتی در نتیجه هم نیست، چون نتیجه در سطح کلی ایراد خسارت است که در هر دو حوزه هم می‌تواند به مال وارد شود و هم به جسم و جان دیگری. لیکن با توجه به اهمیت جسم و جان، مقنن کیفری ایراد خسارت به آن‌ها را حتی در حالت غیر عمدی هم جرم‌انگاری می‌کند و قابل مجازات می‌داند. در حالی که مقنن کیفری از ایراد خسارت به‌طور غیر عمدی به اموال دیگران حمایت نمی‌کند. به هر حال، تعریف سبب و ماهیت آن در حقوق کیفری و حقوق مدنی مشابه و یکسان است و شرط تحقق ضمان در هر دو مشابه است، و وجود ضمانت اجرای متفاوت برهم‌زننده ماهیت واحد آن‌ها نیست. ضمانت اجرای مد نظر قانون مدنی جبران خسارت، و ضمانت اجرای مد نظر قانون کیفری مجازات است، و این به دلیل طبیعت خاص هر یک از این دو شاخه از حقوق است و تفاوتی در ماهیت سبب و شروط تحقق سببیت ایجاد نمی‌کند. بنابراین، اگر کسی به‌طور عمدی مال دیگری را به شکل بالتسبیب تلف کند، به جرم تخریب موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود^۱، مانند آنکه برای تخریب ملک دیگری آب را به پای آن رها کند یا برای خشکاندن درخت‌های باغ دیگری سم به پای آن‌ها بریزد، به همین ترتیب، اگر جان دیگری را هم بالتسبیب تلف کند مثلاً سم در غذای او ریخته و او را به این شکل بکشد، مرتکب قتل عمدی مستوجب قصاص شده است. از این حیث، بین حالت مباشرت و تسبیب تفاوت نیست.

(ب) وجوه افتراق

گفته شد قاعده تسبیب در مسائل جزایی و حقوقی معیارهای یکسانی دارد. با این حال، برخی حقوقدانان مغایرت‌هایی را میان آن دو مطرح کرده‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود و نقد می‌شوند.

۱. طبق ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، «هر کس عمداً اشیاء منقول یا غیرمنقول متعلق به دیگری را تخریب نماید، یا به هر نحو کلاً یا بعضاً تلف نماید و یا از کار اندازد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد».

یکی از حقوقدانان لبنانی نخستین اختلاف بین حقوق مدنی و کیفری در زمینه سببیت را چنین مطرح می‌کند: «در حقوق مدنی یک قاعده شبه‌مطلق وجود دارد که مقرر می‌کند در صورت نبود رابطه علیت بین «فعل خطا» و «زیان» مسئولیتی نیز نخواهد بود، چراکه عدالت مجاز نمی‌داند شخص مسئول جبران زبانی باشد که فعل او سبب آن نبوده است. اما حقوق کیفری اگرچه بر پایه همین قاعده استوار است، آن را به گونه مطلق نمی‌پذیرد و در برخی از موارد علی‌رغم نبود رابطه سببیت، مسئولیت کیفری وجود دارد. بارزترین نمونه آن شروع به جرم است، چنانچه اگر شخص ارتکاب فعل مجرمانه را همراه با قصد جنایی آغاز کند و نتیجه مجرمانه رخ دهد، اما نبود رابطه سببیت میان فعل و نتیجه ثابت شود، آن شخص به سبب شروع به جرم مسئولیت کیفری دارد» و این مثال که اگر شخصی به قصد قتل به سمت کسی که در کشتی در حال غرق است، شلیک کند ولی آن فرد در اثر غرق بمیرد نه در اثر شلیک، باز هم شلیک‌کننده به دلیل شروع به جرم مسئول است (نجیب حسنی، ۱۳۸۶، ص ۴۳).

به نظر می‌رسد این قیاس صحیح نیست، زیرا مسئولیت فرد یادشده نه به خاطر رابطه سببیت، بلکه از لحاظ «شروع به جرم» است. در واقع، فرد مسئول شلیک گلوله خود است نه مسئول مرگ طرف مقابل، چون رابطه سببیتی بین شلیک او و مرگ آن فرد نبوده است و پیش از این ذکر کردیم که از شروط تحقق مسئولیت ناشی از تسبیب، وجود رابطه علیت بین فعل و نتیجه است. اما اگر ثابت شود شلیک او باعث غرق شدن کشتی شده است می‌توان او را به سبب قتل مسئول دانست.

تفاوت دومی که ایشان مطرح می‌کند این است که: «در حقوق کیفری به گونه‌ای مطلق این اصل که «هر مجازاتی به سبب جرم است» پذیرفته شده است، از این رو، اگر متهم قصد یا خطا نداشته باشد، مسئولیت کیفری نیز نخواهد داشت. اما حقوق مدنی اطلاق این اصل را به این گونه که خطا یکی از ارکان مسئولیت باشد، نمی‌پذیرد، بلکه در برخی موارد قرینه‌ای بر وجود خطا فرض کرده است که در واقع، در این موارد نقش خطا در ترسیم اندازه مسئولیت مدنی اندک می‌شود» (نجیب حسنی، ۱۳۸۶، ص ۴۴).

این مطلب هم صائب نیست، چون مثلاً درباره خسارت از ناحیه صغیر یا مجنون، و فرض

تقصیر سرپرست، فرض این است که سرپرست در وظیفه خود که همان مراقبت از صغیر یا مجنون است، کوتاهی کرده است و مباشر به علت ضعف اراده نسبت به مسبب، تأثیر کمتری در وقوع حادثه داشته است و به همین خاطر سرپرست، سبب اقوی از مباشر محسوب می‌شود و لذا اگر عدم تقصیر سرپرست ثابت شود مسئولیت او رفع می‌شود. در عین حال تفاوت‌هایی جزئی بین دو حوزه حقوق جزا و حقوق مدنی پیرامون بحث سببیت وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. ضمانت اجراهای تسبیب در دو حوزه مختلف است. ضمانت اجرای تسبیب در امور مدنی، صرفاً جبران خسارت است، لذا کسی که سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد، باید از عهده نقص قیمت آن برآید. در حالی که ضمانت اجرای تسبیب در امور کیفری مجازات است که حسب جرم انجام گرفته از طریق تسبیب حتی به حد قصاص نفس هم می‌رسد. چنان که مجازات قتل عمدی بالتسبیب، قصاص است.

۲. اختلاف از لحاظ رکن روانی و عنصر عمد است که در حقوق مدنی تلف کردن مال غیر گاهی ممکن است به‌طور عمد باشد، و گاه بر اثر سهل‌انگاری و تقصیر، و در هر دو حالت فاعل ورود زیان به جبران خسارت مکلف است. اما در حقوق کیفری اعمال مجازات بر کسی که ضرری به مال دیگری وارد کرده است فقط در صورتی ممکن است که عمل مرتکب عمدی باشد و مبتنی بر قصد و سوءنیت مرتکب باشد، به این دلیل در صدر ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی که به آن اشاره شد بر واژه «عمداً» تأکید شده است. در این ماده بیان شده است: «هرکس عمداً اشیاء منقول یا غیرمنقول دیگری را تخریب نماید یا...». در عین حال، درباره ایراد خسارت نسبت به تمامیت جسمانی اشخاص، با توجه به اهمیت آن، حتی ایراد خسارت غیرعمدی هم جرم شناخته شده است؛ یعنی علاوه بر بحث ضمان دیه، مقنن برای چنین ایراد چنین خسارتی مجازات حبس و جزای نقدی در نظر گرفته است. مواد ۶۱۶ و ۷۱۴ تا ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ در این زمینه شایان ذکر است. در این مواد مقنن جنایات علیه نفس یا علیه عضو غیرعمدی را قابل مجازات حبس دانسته است (پوربافرانی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۸).

با این اوصاف باید گفت مسئولیت کیفری نسبت به تلف اموال وقتی برقرار می‌شود که تلف

به طور عمدی باشد (جرم تخریب یا تحریق) در حالی که برای تحقق مسئولیت مدنی عمد و غیرعمد تفاوتی نمی‌کند. البته درباره ایراد خسارت جسمانی به‌ویژه درباره جنایت علیه نفس (قتل)، حقوق کیفری در هر دو شکل عمد و غیرعمد دخالت می‌کند.

۳. اختلاف سوم آن است که در مسئولیت مدنی بار اثبات رابطه سببیت بین عمل و خسارت وارده بر عهده زیان‌دیده است اما در امور کیفری اثبات این رابطه بعضاً بر عهده دادسرا و دادگاه است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این تفاوت‌ها ناشی از طبیعت خاص هر یک از این دو رشته حقوقی است و ناظر به ماهیت و شرایط تسبیب نیست. لذا باید پذیرفت که ماهیت و شرایط تسبیب در هر دو قلمروی مدنی و کیفری یکسان است.

نتیجه

در پایان، مسلم است تسبیب در حقوق مدنی و کیفری یگانه است. ماهیت تسبیب در یک جمله مقدمه برای ایجاد خسارت است. مسبب زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا علت تلف مال یا تلف جان کسی حاصل شود. تفاوت تسبیب در حقوق مدنی و کیفری نیز در این است که نوع خسارت در هر یک متفاوت است و به تبع آن، ضمانت اجرای آن‌ها فرق می‌کند، در حقوق مدنی برای جبران خسارت باید مثل یا قیمت مال تلف‌شده را بپردازد و در حقوق کیفری باید متحمل مجازات کیفری شود. اما با وجود تفاوت در ضمانت اجرا، ماهیت تسبیب تغییر نمی‌کند. البته برای تحقق تسبیب شرایطی لازم است که در دو حوزه مدنی و کیفری یکسان است و این مطلب تأییدی بر یگانگی تسبیب در حقوق مدنی و کیفری است.

فقها نیز بین احکام تسبیب در امور کیفری و امور حقوقی تفاوت قائل نیستند. مباحث آن‌ها در کتاب غصب با مباحث آن‌ها در کتاب دیات چه از حیث تعریف تسبیب و چه از حیث احکام دیگر تفاوتی ندارد. همان‌طور که برخی نویسندگان دیگر هم اشاره کرده‌اند در آثار فقهای متقدم بابتی با عنوان «ضمان النفوس و غیرها» وجود دارد که در آن درباره مسائل مدنی و جزایی یکجا و به طور مشترک بحث می‌شده است و بعدها همین روش ادامه یافته و بحث تسبیب یکجا مطرح

شده است. فقها در باب تسبیب نخست، قاعده کلی را استخراج کرده‌اند، سپس، هرگاه نص خاصی از شرع بر خلاف آن قاعده یافته‌اند، آن قاعده را تخصیص داده‌اند و به نص خاص عمل کرده‌اند. به همین دلیل، ممکن است بر اثر نصوص خاص در بعضی موارد، حکم مسئله‌ای حقوقی با جزایی تفاوت پیدا کند ولی این تفاوت ناشی از اختلاف قاعده تسبیب در مسائل حقوقی و جزایی نیست (قیاسی، ۱۳۷۵، ص ۹۴-۹۳).

به هر حال، به تبعیت از منابع فقهی مقررات قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی درباره موضوع تسبیب احکام واحدی را بیان می‌کنند، لذا تسبیب در هر دو قانون ماهیت و شرایط یکسان دارد و تکرار آن در دو متن قانونی ناشی از بی‌توجهی قانونگذار به شیوه صحیح قانونگذاری است. قانونگذار باید بدون ورود به مصادیق، قاعده کلی وضع کند که شامل همه مصادیق و حالات مختلف باشد. علاوه بر آن، قاعده وضع شده، صراحت و شفافیت داشته باشد و تکرار مقررات موجود در قوانین دیگر هم نباشد. مقنن در حین قانونگذاری باید به قوانین دیگر توجه داشته باشد، تا اگر مطلبی در آن قانون بیان شده است، در قانون جدید تکرار نشود. اما در بحث تسبیب قانونگذار کاملاً برعکس عمل کرده است. با وجود مقررات تسبیب در قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ (مواد ۳۳۱ تا ۳۳۵ و...) که متخذ از منابع فقهی است، مجدداً آن را با ذکر جزئیات و مصادیق در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (مواد ۵۰۶ تا ۵۳۷ و...) ذکر کرده است که باعث سردرگمی می‌شود. به علاوه، در قانون اخیر به جای بیان قاعده و حکم کلی، مصادیق، آن هم نه مصادیق نو و مطرح، در دستگاه قضایی را ذکر کرده است.

بنابراین، پیشنهاد می‌شود مقررات تسبیب اعم از تعریف و شرایط آن به صورت قاعده کلی و بدون ورود مفصل به جزئیات و مصادیق، در یک قانون (یا قانون مدنی یا قانون مجازات اسلامی) مطرح شود و قوانین دیگر به جای طرح مجدد، به همان قانون ارجاع داده شود. به نظر می‌رسد روش قانون مدنی در مباحث اتلاف و تسبیب، قابل دفاع‌تر است. چون در حد قاعده کلی وضع شده و کمتر وارد جزئیات و ذکر مصادیق شده است.

منابع و مأخذ

۱. آقای نیما، حسین (۱۳۸۵)، حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.
۲. آل فقیه عاملی، محمد تقی (۱۳۸۲ ه ق)، قواعد الفقهیه، لبنان، بی نام.
۳. امامی، سید حسن (۱۳۶۶)، حقوق مدنی، جلد اول، چاپ ششم، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.
۴. پوربافرانی، حسن (۱۳۸۸)، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۵)، دانشنامه حقوقی، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، ترمینولوژی حقوق، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۷. حسینی عاملی، سید محمد جواد (بی تا)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، جلد دهم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۸. حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح (۱۴۱۷ ه ق)، عناوین الاصول، چاپ اول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۹. خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، جلد دوم، قم، انتشارات مکتب العلمیه الاسلامیه.
۱۰. رشتی، میرزا حبیب الله (بی تا)، کتاب الغصب، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع).
۱۱. سلیمی، صادق (۱۳۸۴)، حقوق جزایی عمومی، چاپ اول، تهران، انتشارات تهران صدا.
۱۲. شهید ثانی، زین الدین (۱۳۶۷)، الروضه البهیة فی شرح لمعه الدمشقیة، جلد دوم، چاپ سوم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین (۱۳۷۴)، مسالک الافهام و شرایع الاسلام، ترجمه ابوالحسن محمدی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

۱۴. شهیدثانی، زین‌الدین (۱۳۸۶)، *مباحث حقوقی شرح لمعه*، به کوشش اسدالله لطفی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مجد.
۱۵. صادقی، محمدهادی (۱۳۷۶)، *حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۱۶. صانعی، پرویز (۱۳۸۲)، *حقوق جزای عمومی*، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو.
۱۷. طاهری‌نسب، یزداله (۱۳۸۸)، *رابطه علیت در حقوق کیفری ایران و انگلستان*. تهران، نشر دادگستر.
۱۸. عبدالهی، عبدالکریم (۱۳۸۸)، *قواعدی از فقه*، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲)، *موجبات ضمان*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۲۰. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۶)، *قواعد فقه (بخش خصوصی)*، چاپ اول، تهران، سمت.
۲۱. عوده، عبدالقادر (۱۳۷۳)، *حقوق جزای اسلامی*، جلد دوم، ترجمه ناصر قربان‌نیا، سیدمهدی منصوری و نعمت‌الله الفت، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۲۲. فیض، علیرضا (۱۳۶۹)، *مبادی فقه و اصول*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۸۶)، *حقوق مدنی (الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد)*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۲۴. قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۷۵)، *تسبیب در قوانین کیفری*، چاپ اول، انتشارات مدین.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹)، *حقوق مدنی، ضمان قهری (مسئولیت مدنی)*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، *الزام‌های خارج از قرارداد (ضمان قهری)*، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی (وقایع حقوقی)*، چاپ دهم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، *قانون مدنی در نظم حقوق کنونی*، چاپ هفدهم، تهران، نشر میزان.

۲۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، دیات، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۰)، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)*، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
۳۱. لطفی، اسدالله (۱۳۸۱)، *قواعد فقه مدنی*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۳۲. محقق حلی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شرایع الاسلام*، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، جلد‌های ۳ و ۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۳. محقق حلی، ابوالقاسم (۱۴۰۳)، *شرایع الاسلام*، جلد چهارم، بیروت، دارالاضواء.
۳۴. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۶)، *قواعد فقه (بخش مدنی)*، چاپ ۱۶، تهران، نشر علوم اسلامی.
۳۵. محقق کرکی (۱۴۱۱ ه.ق.)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، جلد ۶، قم، نشر مؤسسه آل‌البیت.
۳۶. محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۴)، *قواعد فقه*، چاپ دوم، تهران، نشر یلدا، چاپ دوم.
۳۷. مرعشی، سیدمحمدحسن (۱۳۷۹)، *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۳۸. مکارم شیرازی (۱۴۱۱ ه.ق.)، *القواعد الفقهیه*، چاپ سوم، قم، انتشارات مدرسه امیرالمومنین.
۳۹. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۷)، *حقوق کیفری اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)*، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
۴۰. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷)، *جواهر الکلام*، جلد‌های ۴۲ و ۴۳، چاپ سوم، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. نجیب حسنی، محمود (۱۳۸۶)، *رابطه سببیت در حقوق کیفری*، ترجمه علی عباس‌نای زارع، چاپ دوم، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۴۲. ولیدی، محمدصالح (۱۳۷۲)، *حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)*، جلد‌های اول و دوم، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۴۳. ولیدی، محمدصالح (۱۳۷۴)، *حقوق جزای عمومی*، جلد سوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات داد.
۴۴. یزدانیا، علیرضا (۱۳۷۹)، *قلمرو مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران، انتشارات ادبستان.